

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۴

علم و اراده الهی ۳

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۰/۱۸ مقارن با ۱۴۴۴/۰۶/۱۵ هجری قمری

(مجری)

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه ما حضور دارند، خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضورتان.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه، من هم پیشاپیش میلاد حضرت مادر را به همه تبریک عرض می‌کنم.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید، ممنونم از این که امروز هم قبول زحمت کردید، ما دو جلسه گذشته توفیق نداشتیم خدمت حاج آقای رضایی تهرانی باشیم، امروز ادامه بحثمان در مورد اسماء و صفات خداوند پیگیری خواهد شد که دعوت می‌کنم همراه ما باشید. اگر بیننده بودید یکشنبه‌های گذشته ما در مورد صفت علم و اراده خدا صحبت می‌کردیم و نکاتی را در این باره برای ما گفتند که مثلاً آگاهی علم خدا به چه معناست یا این که ژرفا و عمق و گستره دانش الهی تا چه حد است و در این باره صحبت کردند که در روایت اهل بیت (علیهم‌السلام) فرمودند: «ما ظرف علم خداوند هستیم».

این سخن به چه معناست و موارد دیگری که مطرح شد، یک نکته‌ای را که جلسه آخری که خدمت حاج آقا بودیم در مورد نسبتی، چه نسبتی میان علم خدا و حلم خدا وجود دارد که حاج آقا فرمودند، امروز ادامه بحث (را بررسی می‌کنیم).

اما این سوال را حاج آقا با اجازه‌تان مطرح کنم، ما در برابر علم نامحدود خدا باید چه ادبی را رعایت کنیم؟

(استاد)

بله، سوال، سوال بسیار ارزشمندی است، شکی نیست که خدای متعال علمی نامحدود دارد، از نظر کمی، اگر چه این تعبیر، تعبیر فلسفی نیست، تعبیر عرفی است، سر مطلب هم آن است که علم خدا از سنخ وجود است و در حقیقت خدا وجودش نامحدود است، علمش هم نامحدود وجودی است، آن جا مقام، مقامی است که عدد و کمیت در آن جا راه ندارد ولی برای این که مفهوم باشد می‌گوییم که گستره علم الهی نامتناهی است، چه این که ژرفا و عمق الهی هم باز عجیب و قابل تأمل و دقت است.

خب، اول باید ادبی را که به عنوان اولین ادب بدانیم این است که بدانیم خدای متعال اموری را می‌داند.

خیلی مهم است که من بدانم که خدا می‌داند یا نسبت به این مسئله غافل باشم. در آیه‌ای خدای متعال فرمود:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ».

آیا انسان نمی‌داند که خدای متعال می‌داند، می‌بیند، دیدن و شنیدن خدا زیرمجموعه علم الهی است.

پس اول باید اولین ادب این گستره علم الهی را دائماً در ذهن خود مرور کنیم که این زمینه‌ای برای سایر ادب باشد، یک سری به قرآن کریم بزنیم، این گستره را با هم به تماشا بنشینیم.

اولین نکته این که خدای متعال دانای بر همه چیز است، «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، سوره مبارکه بقره، آیه ۲۹.

نه تنها دانای بر همه چیز است، دانای بر هر گونه عملکرد من است، «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌۙ».^۳ پس خدا علم به هر چیز دارد، چه این که علم به هر نوع عملکرد من هم دارد.

سوم این که نه تنها علم بر عملکرد جوارحی من دارد، علم به عملکرد جوانحی من هم دارد.

یعنی آن چه در سر من، در ضمیر من، در سینه من، در دل من، در مغز و ذهن من می‌گذرد، خدا به آن محیط است و این را خدای متعال با این تعبیر معمولاً در قرآن کریم فرموده است که «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌۙ بِذَاتِ الصُّدُورِۙ»^۴، یا «وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌۙ بِذَاتِ الصُّدُورِۙ»^۵، آل عمران، آیه مبارکه ۱۱۹ و ۱۵۴.

خب، در کنار این سه (آیه)، خدای متعال عمل شایسته من هم به خوبی می‌داند، فرمود: «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌۙ»^۶.

کار خوب انجام بدهید، کار خوب که بکنید، من می‌دانم، من در نظر می‌گیرم، من می‌فهمم، من به حساب می‌آورم، پس خدای متعال همه چیز را می‌داند، همه عملکرد من را می‌داند، عملکرد سری من را می‌داند، عملکرد جوارحی من را هم می‌داند.

حالا که این چنین است، می‌گویید که بدانید همان‌طور که خدا خوبی را می‌بیند، بدی‌ها را هم می‌داند، بدی‌ها را هم می‌شناسد «وَاللَّهُ عَلِيمٌۙ بِالظَّالِمِينَۙ»^۷، خدا ستمگر را می‌شناسد.

حالا بحث طلاق پیش آمده است، ده سال، پانزده سال، بیست سال، با این خانم گفتم، خندیدی، سفر رفتی، حضر رفتی، ارتباط عاطفی شدید داشتی، حالا به هر دلیل به طلاق کشیده‌است، با هر طرفندی است می‌خواهی مهریه او را بالا بکشی، خدا می‌فهمد.

ممکن است قانون با تو همراهی کند اما هر قانونی خدا را راضی نمی‌کند، تو باید ببینی آیا حق او است، باید به او پردازی. قرآن فرمود که اگر قنطاری، یعنی یک خشت طلا، مهریه عیال خود کردی و حالا بعد از این که از او کام گرفتی، می‌خواهی او را طلاق بدهی، باید مهر او را پردازی و لذا در همین بحث طلاق، می‌بینید خدای متعال به علم خود اشاره می‌کند، در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۷ فرمود: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌۙ»^۸.

اگر خواستند زن و شوهر به سمت طلاق بروند، بدانند که خدا دارد می‌شنود و می‌بیند. می‌بینید انواع تهمت‌ها، انواع بهتان‌ها، چرا، چون حالا ارتباط این‌ها شکرآب شده است.

پس خدای متعال کار خیر را می‌بیند، «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌۙ»^۹، «وَمَا تُفْقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌۙ»^{۱۰}. یعنی انفاق خیر را می‌بیند، کارهای خوب را می‌بیند، کارهای بد را می‌بیند، نیات شما و وساوس قلبی شما یعنی ما فی الضمیر شما را می‌بیند.

ببینید این گستره علم الهی باید در نظر باشد تا انسان بتواند به آن آدابی که می‌خواهیم عرض کنیم بهتر بها بدهد. خدای متعال دانای به صلاح فرزندآوری زنان و مردان است که اصلاً چه کسی صلاحیت دارد خدا به او بچه بدهد، چه کسی لازم نیست و شایسته نیست یا نباید (فرزند بیاورد).

فرمود: «وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا، إِنَّهُ عَلِيمٌۙ قَدِيرٌۙ»^{۱۱}.

او می‌داند، پیش آقای شیخ حسن علی نخودکی آمد، اصرار که من بچه می‌خواهم، شیخ گوش نمی‌کرد چون شیخ در این زمینه معجزه می‌کرد، ید بیضاء می‌کرد.

خیلی اصرار کرد، با ناراحتی شیخ گفت: «حاضری بچه‌دار شوی ولی در مقابلش کور بشوی و بچه تو عصاکش تو باشد؟»

گفت: «حاضرم».

راوی این روایت می‌گوید: «من مثلاً بیست سال بعد دیدمش با یک وضع فجیعی، کور شده‌است، دستش روی شانه بچه‌اش است، دارد در خیابان‌ها رد می‌شود».

یعنی چه؟

یعنی گاهی خدا به آن چه که صلاح من است و آن چه که صلاح من نیست، می‌داند.

فرمود: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»^{۱۲}.

بعد، ادامه آیه، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۳}.

خدا می‌داند، شما نمی‌دانید.

پس این گستره علم الهی را دائماً من باید در ذهن خودم (به یاد بیاورم)، «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ»^{۱۴}، خدا می‌داند

به چه کسی از نظر مالی گستره و گسترش بدهد، چه کسی را فقط در حد اداره اموراتش او را نگه دارد. در جایی خدا فرمود: «تمام اراده‌ها را من می‌دانم».

«وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۵». مقدار روزی، الان عرض کردیم، «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۱۶»، چه می‌خواهیم بگوییم؟

می‌خواهیم بگوییم اولین ادب در مقابل صفت علم الهی باور داشتن به گستره این علم و ژرفای این علم است، نسبت به اشخاص، اشیاء، اعمال، حالات، صفات، خلیات، اعمال بد، اعمال خوب، «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ ۱۷، بِأَعْدَائِكُمْ ۱۸، بِالشَّاكِرِينَ ۱۹، بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ۲۰»، این چیزهایی که یواشکی انجام می‌دهید.

«بِالظَّالِمِينَ ۲۱، بِالْمُهْتَدِينَ ۲۲، بِالْمُفْسِدِينَ ۲۳، بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ ۲۴»، که الان گفتیم، «بِذَاتِ الصُّدُورِ ۲۵، بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۲۶، بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۲۷»، هر چه در آسمان و زمین است، «مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲۸، بِمَا يَقُولُونَ ۲۹»، حرف‌هایی که می‌زنند.

در روایات داریم آقا گفتار شما جزئی از اعمال شما است، اگر بدانید آن چه که می‌گویید، عمل شما حساب می‌شود، در گفتار دقت می‌کنید، آن تعبیر چه بود؟ تعبیر این است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ قَوْلًا وَّجَاهًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ۳۰».

اگر این زبان درست بچرخد، خدای متعال توفیق می‌دهد، باقی اعمال هم درست می‌شود. در روایت داریم صبح به صبح، تمام اعضاء و جوارح رو به زبان می‌کنند، می‌گویند که تو را به خدا رحم کن، اگر تو مستقیم بمانی، ما مستقیم هستیم، اگر تو مستقیم نمانی، ما بیچاره‌ایم. پس در حقیقت خدای متعال عالم است، علمی گسترده و با ژرفا، حالا این علم گسترده و با ژرفا که به عنوان اولین ادب باید من نسبت به او اعتقاد داشته‌باشم، آدابی را برای من به ارمغان می‌آورد که به نظرم رفت و برگشتی داشته‌باشیم.

(مجری)

خیلی متشکرم، یک بخشی را با هم ببینیم، فزازهایی از نهج البلاغه مولا علی (علیه‌السلام) را مرور می‌کنیم.

(تیزر)

خطبه ۲۸

آگاه باشید، امروز، روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان بهشت و کیفر عقب‌ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ از اشتباهات خود توبه کند؟ آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟

آگاه باشید، هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است.

همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید. (پایان تیزر)

(مجری)

ما خدمت حاج‌آقای رضایی تهرانی امروز در مورد علم و اراده خدا سوالات دیگری را مطرح می‌کنیم، این سوال را مطرح کردم که ما در برابر علم نامحدود خدا باید چه آدابی را رعایت کنیم؟

حاج‌آقا ضمن آیاتی که از قرآن کریم برایمان خواندند، در مورد گستره علم و ژرفای علمی که خداوند دارد، اولین آدابی را که برای ما گفتند این است که باور داشته‌باشیم به گستره علم و ژرفای علم الهی و این که خداوند به همه چیز عالم است، از این صحبتی که من می‌کنم، تا آن کار یواشکی و پنهانی که انجام می‌دهم و دیگر اعمالی که در طی روز انجام می‌دهیم. این اولین آداب و سراغ مابقی برویم.

(استاد)

بله، دومین اثری که این دانستن این که خدا در این گستره و با این ژرفا می‌داند، این است که ما در مقابل این علم

گسترده حیا و شرم و آزرَم پیشه کنیم.

آیه کریمه قرآن در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳۵، «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۗ».

خدا می داند چه در دل شما می گذرد، پرهیزید، حواستان باشد. شما وارد یک محیطی می شوید، مهمان هم هستید، خیلی متفاوت است که بدانید دوربین های مخفی دارد از شما فیلم می گیرد و این فیلم ممکن است یک روزی به عنوان سند، به نفع شما یا بر علیه شما ارائه بشود یا نه، بدانید مکان هیچ دوربینی ندارد.

کسانی که شهید عجمیان (رحمت الله علیه) را شهید کردند، اگر می دانستند که دوربین دارد ضبط می کند و یک روزی که این آقا دارد با کفش به صورت این شهید می زند یا این آقای که می گوید من چاقو زدم ولی دو بند انگشت بیشتر فرو نکردم، می دانستند این در دادگاه می خواهد مورد استناد قرار بگیرد، خب عملکردشان ممکن است متفاوت بود.

من اگر بدانم «صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۗ»^{۳۲}، نوشته می شود و من یک روزی این علم الهی که همه چیز را نوشته است را بازخوانی می کنم، حیا می کنم، شرم می کنم، آزرَم می کنم.

می گوید:

در زمانی که کنی قصد گناه	گر کند کودکی از دور نگاه
شرم داری ز گنه در گذری	پرده عصمت خود را نداری

آن وقت خدای اَعْلَمُ الْعَالَمِينَ، اَقْدَرُ الْقَادِرِينَ، تو در محضر او داری عناد می ورزی و معصیت می کنی. لذا در روایات هم داریم، امام سجاد (علیه السلام) هم به ما یاد دادند. گفتند که خدایا اگر هم یک موقعی گناه کردم، نه به خاطر این که تو نمی دیدی و نمی فهمیدی، نه، خامی کردم، اشتباه کردم، جهل گریبان من را گرفت.

خب، ادب دیگر این است که ما بر اساس همین گستره علم الهی، در مقابل این علم الهی لنگ بیدازیم، دائماً زبانمان این باشد که حضرت عیسی (علیه السلام) به خدای متعال فرمود، دیگر انبیاء می گفتند، «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي ۗ»^{۳۳}.

خدایا من زیروریم برای تو معلوم است، روشن است اما من نمی دانم چه در تو (می گذرد)، دانشی که تو داری برای من قابل درک نیست، «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي ۗ»^{۳۴}، یعنی خدایا من لنگ انداختم. اگر انسان تواضع کند، لنگ بیندازد، یعنی منم منم (من هستم، من هستم)، در مقابل خدای متعال نداشته باشد، خدای متعال چنین بنده ای را دوست دارد.

ملائکه وقتی کم آوردند در مقابل علم الهی، «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ»^{۳۵}، آن قدر که تو به ما یاد دادی، بلدیم، بیشتر از آن هم بلد نیستیم.

مورد دیگر، مرتب دعا کنیم، در مقابل این علم بینهایت با ژرفای عجیب که خدایا به ما هم از این علم بده.

(مجرى)
یعنی تقاضا کنیم.

(استاد)

تقاضا کنیم، «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۗ»^{۳۶}، خدایا انسان، با علم انسان است.

برای آن که انسانیت من بیشتر شود، رتبه من بالاتر بیاید که ما اگر برسیم یک روز فضیلت علم را بگوییم، خواهیم گفت که علم در دین ما یعنی تخلق به این صفت الهی چه قدر ارزشمند است، از خدا بخواهیم، خدایا به ما علم بده و علم ما را دائماً گستره اش را بیشتر کن.

ادب دیگر، بگوییم خدایا همانطور که علم تو گستره دارد ولی در کنار گستره، ژرفا هم دارد و عمیق است، علم ما را هم که می گسترانی، به او عمق ببخش، ژرفا ببخش.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در کنار «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» می گفت «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ».

خدایا من امور را، اشیاء را، واقعیت را آن‌گونه که هستند بفهمم و ببینم و بدانم. الان کسانی که اهل شایعه‌اند، یعنی این‌ها یک سری دانش‌های سطحی دارند که هیچ عمقی ندارد. یکی از مشکلات رسانه‌های اجتماعی امروز بخصوص فضای مجازی که همه خبره‌ها بر آن تأکید می‌کنند این است که دارد به شدت انسان را سطحی به بار می‌آورد، یعنی انسان با اطلاعات فراوانی روبرو می‌شود، این‌ها را به جان خودش می‌ریزد اما تحلیل درستی ندارد و می‌داند ما یک خبر داریم، یک اطلاع داریم و یک تحلیل داریم. تحلیل روی اطلاع می‌نشیند، اطلاع روی خبر می‌نشیند، خبر صرف یک گزاره است. اطلاع، اگر این گزاره صحت‌سنجی شده باشد و شواهد صدق پیدا کرده باشد تازه موقع تحلیل می‌شود، به قول بچه‌های امنیتی و اطلاعاتی. خوب، ما گاهی در خبر می‌مانیم، یعنی حتی به اطلاع نمی‌رسیم چه برسد به تحلیل.

(مجری)

ولی همان را نشر می‌دهیم.

(استاد)

نه تنها نشر می‌دهیم، با او می‌آییم آدم می‌کشیم، با او می‌آییم اغتشاش می‌کنیم، با او می‌آییم فحش می‌دهیم. یک مقدار این خبر را اگر تلاش کنیم شواهد صدقش را ببینیم، می‌بینیم نود درصد اخبار شایعات است، کذب است، اصلاً واقعیت ندارد و بعد هم باید به تحلیل تبدیل شود، من بتوانم تحلیل کنم. پس از خدا بخواهیم هم از علمش به ما بدهد، هم این علم ما را دائماً گسترده کند، «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»، هم این علم ما را دائماً ژرف کند که بشود «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ».

خوب، در مقابل این علم الهی یکی از آداب این است که ما چون خدا می‌داند و دانستن او کافی است، کار نیک خود را به خدا بدهیم، امانت بسپاریم و او را به رخ دیگران نکشیم، آن مثل مشهور فارسی چه بود؟ تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

خدا رحمت کند، من از کلمات قصار شهید سلیمانی خیلی بهره بردم، این طرف و آن طرف هم گفتم، گاهی روی منبر گفتم، شهید سلیمانی یک جمله زیبایی دارد، می‌فرماید: «ما باید به یک بلوغی برسیم، به این مهارت برسیم که ببینیم و بدانیم آن کس که باید بداند و ببیند، می‌بیند».

حالا دیگران می‌خواهند ببینند یا نبینند. مهم این است، ایشان آمد اغتشاش قاچاق را در کرمان مدیریت کرد، خیلی‌ها هم اصلاً متوجه نشدند، در خیلی از سیل‌ها در کشور عنصر تأثیرگذار بود برای جمع کردن پسماندهای سیل، خیلی‌ها اصلاً متوجه نشدند، خیال کردند فقط در سوریه و یمن ایشان دارند خدمت می‌کنند. گفت آن کس که باید ببیند، می‌بیند.

ادب دیگر آن است که همانطور که خدای متعال «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۚ ۳۷، وَيُعَلِّمُكُمُ مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۚ ۳۸»، خدا همانطور که عالم خوبی است، معلم خوبی است، به ما هم گفتند: «زَكَاتُ الْعِلْمِ نَسْرَةٌ ۳۹».

ما علم را بیاموزیم، علم‌آموزی کنیم، در جامعه اسلامی یک بی‌سواد زیاد است نه یک میلیون و هفتصد هزار، یک بی‌سواد زیاد است، یک کم‌سواد زیاد است، باید همه دانشمند باشند. خدای متعال فرمود: «من می‌دانم و به شما دادم، شما هم از علم خود بدهید».

«زَكَاتُ الْعِلْمِ نَسْرَةٌ».

وقتی اسرای بدر را گرفتند، خیلی ما نیاز مالی داشتیم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که این مقدار هر خانواده‌ای از خانواده اسرا پول بدهد، ما اسیرش را چه می‌کنیم، آزاد می‌کنیم. در کنار این فرمود: «اگر کسی از اسرا سواد بلد است، به هر پنج نفر مسلمان سواد بیاموزد، آزادش می‌کنم».

یعنی آن‌قدر علم و دانش و علم‌آموزی ارزشمند است، «زَكَاتُ الْعِلْمِ نَسْرَةٌ». مبدا یک استاد دانشگاه بگوید من سر کلاس جواب می‌دهم اما دیگر بیرون از کلاس جواب نمی‌دهم. بگوید آقا به من اگر پیامک زدی یا چت کردی، سوال علمی‌ات را پرسیدی، دیگر من جواب نمی‌دهم یا آقای دکتر بگوید من در مطب طبابت می‌کنم، حالا بیرون مطب دیگر طبابت نمی‌کنم، نه، «زَكَاتُ الْعِلْمِ نَسْرَةٌ».

مورد دیگر در تعلیم و تعلم اخلاص داشته‌باشیم، از کجا این اخلاص را ما باید بگیریم؟ یک کلمه، پز دادن به چیزی که مال من نیست، معنا ندارد. این کتاب مال من نیست یا این کتاب را من ننوشتم،

حالا می‌خواهم به او پز بدهم، این که معنا ندارد. اگر علمی که من دارم علم خدا است و اگر دارم به کسی می‌آموزم توفیق او است، دیگر من بخواهم این را اخلاص در آن نورزم، منم منم در او داشته‌باشم، این معنایی ندارد با این که می‌دانیم «مَا أُوتِئْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۴۰»، یک مقداری خدای متعال دانش داده‌است، باید در راه آموختن او ویاددادن او اخلاص را پیشه کنیم.

(مجری)

درست است، من یکی دو تا سوال بیننده را همین‌جا بپرسم اگر صلاح بدانید، آیا حقیقت انسان علم است؟

(استاد)

بله، از نظر فیلسوفان اسلامی بحثی در فلسفه مطرح است که مرحوم صدرالمتهلین این بحث را به خوبی تبیین کرده‌است تحت عنوان اتحاد علم و عالم و معلوم، دو تا دیدگاه در مورد علم وجود داشته‌است، یک دیدگاه این که این نفس آدمی است، شما ابن‌سینا هم که بشوی علم این‌جا نشسته‌است در کنار تو، یک دیدگاه این است که نه، این نفس آدمی است، این علم می‌آید مدام تو را بزرگ می‌کند، به این اتحاد علم و عالم و معلوم می‌گوییم، این دیدگاه، دیدگاه صحیحی است. از دیدگاه عقل و نقل، برهان و کتاب و سنت علم اینگونه نیست کنار من بنشیند، صفت من باشد، می‌آید ذات من را بزرگ می‌کند و من با علم بزرگ می‌شوم، با علم شرافت وجودی پیدا می‌کنم، لذا یک دانشمند با یک انسان غیر دانشمند فاصله وجودیشان زیاد است، اینگونه نیست که علم عَرَض و عارض و صفت باشد، نخیر، علم ذات من را تشکیل داده‌است، من با علم رشد می‌کنم در درون خود.

(مجری)

درست است، خیلی متشکرم، یک بخشی را ببینیم، آیاتی از کلام وحی را مرور کنیم، برمی‌گردیم و سوالات دیگری را خدمت حاج‌آقا مطرح خواهیم کرد.

(تیزر)

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَاْفِرُونَ ﴿١٢٥﴾
أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَاوِمَةٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾»

اما کسانی که در قلب‌هایشان بیماری نفهمی است، همواره پلیدی بر پلیدیشان می‌افزاید و در حال کفر از دنیا خواهدرفت.

آیا آن‌ها نمی‌بینند که هر سال یک‌بار یا دوبار آزمایش می‌شوند؟

با این وجود باز توبه نمی‌کنند و پندی نمی‌گیرند.

سوره مبارکه توبه

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستم حداکثر چهارده دقیقه، حداکثر فرصتی است که من امروز خدمت حاج‌آقا هستم، یک سوال را از طرف بیننده مطرح کنم، برای آموختن علم فقط رفتن به حوزه و دانشگاه نیاز است یا راه دیگری هم وجود دارد؟

(استاد)

درست است، یقیناً راه دیگری وجود دارد.

(مجری)

یا راه‌های دیگری بگوییم.

(استاد)

یا راه‌های دیگری وجود دارد، ببینید سر مطلب هم آن است که علم فقط علم حصولی که از طریق تعلیم و تعلم کلاسیک به دست بیاید نیست، ما نوعی از دانش را داریم که به آن دانش حضوری می‌گوییم، یا دانش لدنی که بدون واسطه از طرف خدای متعال افاده می‌شود. اوج علم لدنی در انبیاء و اوصیاء است، انبیاء و اوصیاء مکتب

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

امام سجاد (علیه السلام) عصر روز یازدهم به زینب کبری (سلام الله علیها) فرمودند: «إِنَّكَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ عَيْرٌ مُعَلَّمَةٌ، فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ» (۴۱).

تو کلاس درس نرفتی ولی همه چیز را بلدی، می فهمی. به این علم لدنی می گوئیم، این واژه لدنی از قرآن گرفته شده است. راجع به حضرت خضر (علیه السلام) خدای متعال فرمود: «وَعَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (۴۲).

ما از پیش خود به خضر علمی دادیم و ما می دانیم موسی (علیه السلام) پیغمبر اولوالعزم، مأمور شد برود و پیاده برود تا به مجمع البحرین برسد که آنجا با کسی برخورد کند که از او بیاموزد که آن کس را ما بعد از طریق روایات فهمیدیم مراد حضرت خضر (سلام الله علیه) است. خب، حضرت خضر (سلام الله علیه) زیر شریعت موسی (علیه السلام) به یک معنا است چون موسی (علیه السلام) پیغمبر اولوالعزم است اما در عین حال دانشی دارد که باید موسی از او بیاموزد، این نوع دانشها را دانش لدنی می گوئیم، این دانشها محصول اطاعت پروردگار است، یک آیه در موردش بخوانیم، یک روایت (بخوانیم).

آیه این است، «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» (۴۳)، اگر تقوا پیشه کنید خدای متعال به شما می آموزد. روایتش هم در حدیث عنوان بصری، امام صادق (علیه السلام) به عنوان بصری فرمودند: «وَاسْتَفْهِمِ اللَّهُ يُفْهِمَكَ» (۴۴).

و روایات دیگر که می گوید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٍ، وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ» (۴۵). اگر انسان به همان محدوده ای که می داند عمل کند، خدا مداوم دانش جدید به او می افزاید، لذا مرحوم کاظم ساروقی حافظ قرآن کریم می شود با این که اصلاً سواد خواندن و نوشتن ندارد و بعضی از عارفان دیگر که سواد خواندن و نوشتن خیلی نداشتند اما دلشان به دریای ملکوت باز بوده و بسیاری از امور را می دانستند. بگذارید بالاتر برویم، من دیدم در بعضی از روستاها کسی است، سی چهل سال است سعی کرده است پای منابر باشد، الان با او می نشینی، می بینی سواد ندارد، تاریخ می داند، فقه می داند، روایت بلد است، حافظه خوب بوده است، اینها را گرفته است با این که سواد چندانی هم ندارد.

البته باید در هر کشوری نظام آموزشی داشته باشیم، این نظام آموزشی هم درست تعریف شده باشد و حتماً نیازهای جامعه را در نیازها دنیوی و اخروی برطرف کند ولی این که بگوئیم راه منحصر به این مسیر است، چنین نیست. من الان عزیزانی می شناسم که دکتری ندارند در همین مشهد و حال این که کتاب می نویسند، این کتاب برای دوره دکتری به عنوان متن درسی تدریس می شود، به هر دلیل دکترایش را نگرفته است ولی آن قدر دانش دارد که کتاب می نویسد و این کتاب برای دوره دکتری تدریس می شود. این نشان می دهد که مدرک و حالا این مسائل گاهی وقتها عَرَضی است و خیلی در ذاتیات علم نقشی ندارد.

(مجری)

و نباید به دنبال مدرک بود.

(استاد)

نه، باید به دنبال دانش بود.

(مجری)

این سوال را می خواهم مطرح کنم حاج آقا، آیا ممکن است موجودی به همه دانش الهی دست بیابد، چرا؟

(استاد)

نه، یقیناً نه، سر مطلب چیست؟

سر مطلب این است که ما از خدا پایین بیاییم، ما سوی پروردگار محدود است، هر که باشد و علم پروردگار نامحدود است. محدود توان قابلیت حمل نامحدود را ندارد و لذا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) وقتی می خواهند بگویند خدای متعال همه چیز را به ما یاد داده است، استثناء می کنند، می گویند الا این که خدا یک اسمی دارد، اسم مستأثر، که آن اسم را به هیچ کس یاد نداده است، مال خودش است، فقط خودش می داند، هیچ کس هم

غیر او نمی‌داند.
پس گفت:

آن جا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

وقتی مثل پیغمبری می‌گوید که خدایا، الان عرض کردیم عیسی (علیه‌السلام)، «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِكَ» ۴۶.

پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) می‌گوید سُبْحَانَكَ، بارپروردگارا «لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» ۴۷.

می‌گوید که علم ما قد نمی‌دهد، من مثالی که می‌زدم این است، می‌گویم پیغمبر (سلام الله علیه) در بهشت بعد از ده هزار میلیارد سال آخرتی هنوز مقدار دانشش نسبت به آن مقداری که از ذات خدا نمی‌داند، هنوز نسبت، نسبت نامتناهی به متناهی است یعنی حقیقتاً نسبتی نیست. پس این که یک موجودی بخواهد همه علم الهی را دارا باشد، این معنا ندارد.

(مجری)

در آیه «وَمَا أُوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» ۴۸، مقصود کم بودن گستره علم آدمی است یا کم بودن ژرفا و عمق است یا هر دو و چرا چنین است؟

(استاد)

حقیقتاً هر دو، یعنی انسان هم گستره علمی‌اش و هم ژرفای علمی‌اش اندک است، «وَمَا أُوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» هم دارد هر دو را تذکار می‌دهد، می‌گوید تو هم در گستره کم می‌دانی، هم در ژرفا لایه‌های پنهان را نمی‌دانی و لذا الان در آیات خواندیم، گفت که «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» ۴۹.

در این انقلاب زیاد شده‌است، چیزهایی پیش آمده‌است ما خیال می‌کردیم برای ما شر بوده‌است، نگو چه بوده‌است، خیر بوده‌است. ما اگر لانه جاسوسی را جوانانمان، دانشجویان پیرو خط امام، نمی‌گرفتند، معلوم نبود الان کودتای ۲۸ مرداد تکرار نشده‌باشد. خب خیلی‌ها آن موقع رنجیدند، بدشان آمد حتی دولت موقت آن زمان موضع گرفت اما «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ».

امام فرمودند که (تسخیر لانه جاسوسی) انقلاب دوم است. پس هم در گستره و هم در ژرفا ما ضعف علمی داریم در مقابل خدا، سرش هم یک کلمه است، سرش همان نسبت محدود به نامحدود است. ما گرچه گل سرسبد خلقتیم، تاج کَرَمنا به سر داریم، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» ۵۰، ولی علم ما نسبت به علم پروردگار، نقطه‌ای در مقابل، قطره‌ای در مقابل دریا است و لذا «وَمَا أُوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً».

(مجری)

خیلی متشکرم، اجازه بدهید یک بخش کوتاه ببینیم، چند تا صلوات با هم بفرستیم، برگردیم، خدمت حاج آقا در این فرصت باقیمانده یکی دو تا سوال دیگر هم مطرح کنم.

(تیزر)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»
(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستم، پنج دقیقه فرصت دارم، چند تا سوال به دستم رسیده‌است که خدمت حاج آقا مطرح کنم.

حاج آقا یک سوال این را فرستادند که آیا حتی در حال فناء عارف به همه علم خدا دست پیدا نمی‌کند، مگر در حال فناء تعینی است؟

(استاد)

ببینید، سوال، سوال فنی است چون بحث فناء که حقیر در مورد او کتابی دارم، بحث پیچیده‌ای است. فناء همان تجلی ذاتی یا توحید ذاتی است که بعد از توحید افعالی و توحید اسمائی شامل سالک می‌شود. یعنی سالک در توحید افعالی یک دفعه می‌بیند هر چه کار است، یک موجود دارد انجام می‌دهد به نام خدا. در توحید اسمائی و صفاتی می‌بیند که هر چه علم است، مال او است، هر چه قدرت است، مال او است، هر چه حیات است، مال او است، این را بالوجدان می‌بیند. در توحید ذاتی می‌بیند هر چه وجود است، او است، وجود مال او است، هستی مال او است که با هستی‌اش نام هستی برند به تعبیر جناب سعدی.

خب، در حال فناء است، سالک ادراک ندارد، به این معنا که به تعبیر امیرالمومنین (علیه‌السلام)، «وَكَانَ لَهُمْ قَدْرُ خَوْلُطُوا»، مثل این که به هم ریخته‌اند، یعنی آن قدر عظمت الهی متجلی است که این مشاعر به ظاهر کار نمی‌کند ولی هر کاری کنیم به تعبیر مرحوم ملا حسینقلی همدانی، هیچگاه ممکن، واجب نخواهد شد. انسان خدا نخواهد شد و لذا حتی در حال فناء باز آن محدودیت وجود دارد و لذا هیچگاه علم انسان، علم خدا نمی‌شود.

(مجری)

گفتند دستور «مَخْلُقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»، در مورد علم، آیا ما را به علم لدنی دعوت می‌کند یا مطلق دانش؟

(استاد)

مطلق دانش که بخشی از او هم علم لدنی است، به دیگر سخن علم خدای متعال گستره دارد و انواع دارد، خدای متعال از ما خواسته‌است ما انواع علم را داشته باشیم و لذا به ما هم ابزار علم حصولی داده‌است، «أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ» اینها ابزار علم حصولی است.

هم از ما علم حضوری خواسته‌است، «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ ۗ» گاهی انسان باید به خودش مراجعه کند، پس هر دو را از ما خواستند، البته شرافت علم لدنی با علوم دیگر قابل قیاس نیست.

(مجری)

در بین برنامه یک آیه‌ای پخش می‌شود با این عنوان و مضمون، آنان که حرمت خدا را نگاه دارد، گفتند، بپرسید که چگونه این مهم را می‌توان انجام داد؟

(استاد)

بله، خودشان فرمودند اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، حرمت خدا را نگه داشتن به این است که انسان واجبات و محرمات الهی را مراعات کند، تعبیر کردند واجبات و محرمات قرقگاه الهی است، به این قرقگاه نزدیک نشوید، واجبی ترک نشود، حرامی هم اتیان نشود. اگر انسان واجبات و محرمات الهی را درست رعایت کند، حرمت الهی را رعایت کرده‌است. ما هم در بحث علم گفتیم، گفتیم این گستره علم الهی باعث می‌شود من شرم کنم، آزرم کنم، حیا کنم، به تعبیر مرحوم امام (رحمت الله علیه) عالم محضر خدا است، در محضر خدا گناه نکنید.

(مجری)

دو دقیقه فرصت دارم یک سوال دیگر درباره قرآن آمده‌است، ان شاء الله درست این آیه را بخوانم، «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»، چرا فرشته از خدا باید بترسد با این که معصوم است و خدا فقط از او خوبی و امتثال امر دیده‌است؟

(استاد)

سوال خوبی است، ببینید آیه می‌گوید رعد که ما او را کاملاً یک پدیده طبیعی می‌دانیم، خوردن دو گونه ابر به یکدیگر رعد، صدا و برق تولید می‌کند اما همین رعد، آن صدایش تسبیح الهی است.

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ ۗ» ما صدای تلو تلو می‌شنویم، او دارد سبحان الله می‌گوید، او دارد ذکر می‌گوید، «يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»، چرا؟

چون «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»، هر موجودی دارد تسبیح می‌کند، رعد هم یکی از موجودات است، دارد تسبیح می‌کند.

در ادامه آیه می‌گوید «وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»، ملائکه هم خدا را تسبیح می‌کنند و از خدا می‌ترسند، سوال این است، ملک که معصوم است و ملک که آن قدر از علم الهی بهره دارد که عصمت به او داده شده است چون می‌دانید مبنای عصمت شدت علم است، این ملک چرا دیگر باید از خدا بترسد. علت این است، خوف فقط علتش معصیت نیست، بخشی از خوف علتش ادراک عظمت الهی است و ملک دارد عظمت الهی را درک می‌کند، این ادراک عظمت به گونه‌ای است، شما می‌روید خدمت مقام معظم رهبری، دست‌وپایتان را گم می‌کنید، گناهی نکردید، این عظمتی که در این سید اولاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد، شمارا به هم می‌ریزد، ملک به خاطر آن ادراک عظمت است که احساس خوف می‌کند و دست‌وپایش می‌لرزد.

(مجری)
درست است، خیلی متشکرم.

فهرست مراجع

۱. قرآن کریم، سوره علق، آیه ۱۴
۲. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۹
۳. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۳
۴. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۹
۵. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۵۴
۶. قرآن کریم، سوره مومنون، آیه ۵۴
۷. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۹۵
۸. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۲۷
۹. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۵
۱۰. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۷۳
۱۱. قرآن کریم، سوره شوری، آیه ۵۰
۱۲. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶
۱۳. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶
۱۴. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۴۵
۱۵. قرآن کریم، سوره انسان، آیه ۳۰
۱۶. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲۶
۱۷. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۲۵
۱۸. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۴۵
۱۹. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۵۳
۲۰. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶۱
۲۱. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۵۸
۲۲. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۱۷
۲۳. قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۴۰
۲۴. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۳۱
۲۵. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۹
۲۶. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۹
۲۷. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۵۵
۲۸. قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۸۵

۲۹. قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۰۴
۳۰. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱
۳۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۳۵
۳۲. قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۴۹
۳۳. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱۶
۳۴. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱۶
۳۵. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۲
۳۶. قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۱۴
۳۷. قرآن کریم، سوره علق، آیه ۴
۳۸. قرآن کریم، سوره بقره ۱۵۱
۳۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / ج ۷ / ۴۶ / ۱۶ - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب ص : ۴۴
۴۰. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۸۵
۴۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)؛ ج ۲؛ ص ۳۰۵
۴۲. قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۶۵
۴۳. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۲
۴۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار (طبرسی)؛ النص؛ ص ۳۲۶
۴۵. الخرائج و الجرائح (قطب راوندی)؛ ج ۳؛ ص ۱۰۵۸
۴۶. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱۶
۴۷. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ ج ۱؛ ص ۳۱۵
۴۸. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۸۵
۴۹. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶
۵۰. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۰
۵۱. قرآن کریم. سوره نحل، آیه ۷۸
۵۲. قرآن کریم. سوره انبیا، آیه ۶۴
۵۳. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۳